

مجموعه حکمت جاویدان / ۳

جهان شناسی سنتی و علم جدید

تیتوس بورکهارت

ترجمه حسن آذرکار



سرشناسه: بورکهارت، تیتوس، ۱۹۰۸-۱۹۸۴ م
 عنوان و نام پدیدآور: جهان‌شناسی سنتی و علم جدید/ تیتوس بورکهارت: [مترجم] حسن آذرکار
 مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۳-۵۸-۹
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: *Mirror of the intellect essays on the traditional science & sacred art*, 1987
 موضوع: کیهان‌شناسی. خداشناسی. سمبولیسم. اساطیر. اسلام.
 شناسه افزوده: آذرکار، حسن - مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ج ۹/ب ۵۲۲/BD
 رده‌بندی دیویی: ۱۱۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۸۸۰۸۷



مؤسسه انتشارات حکمت

نشانی

تهران، خیابان انقلاب،
ابتدای خیابان ابوریحان، شماره ۳

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

تلفن

۶۶۴۶۱۲۹۲ و ۶۶۴۱۵۸۷۹

نمبر

۶۶۴۰۶۵۰۵

نویسنده: تیتوس بورکهارت
مترجم: حسن آذرکار
دبیر مجموعه: حسین خندق‌آبادی
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: انتشارات حکمت
طراح جلد و یونيفرم: حسن کریمزاده
نوبت چاپ: اول/ بهار ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۵۰۰ تومان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه حضور
© همه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹	دبیاجه مترجم
۱۷	زندگی و آثار تیتوس بورکهارت

بخش نخست: جهان‌شناسی سنتی

۳۱	فصل ۱: جهان‌شناسی جلاویدان
۴۵	فصل ۲: چشم‌انداز جهان‌شناختی سنتی
۵۱	فصل ۳: رمزگرایی سنتی و تجربه‌گرایی جدید
۵۵	فصل ۴: جهان‌شناسی فیلسوفان عرب
۶۷	فصل ۵: هنرهای هفت‌گانه آزاد مردان و باب غربی کلیسای جامع شارتر

بخش دوم: سنجش علم جدید

۷۵	فصل ۶: فیزیک جدید
۸۳	فصل ۷: تکامل‌گرایی
۱۰۳	فصل ۸: ردیه‌ای بر تکامل‌گرایی نیار دو شاردن
۱۰۹	فصل ۹: روان‌شناسی جدید

۱۴۱	یادداشت‌های مترجم
۱۵۹	نمایه

دیباجه مترجم

چرخ با این اختران نغز و خوش زیبایستی صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بررود بالا همان با اصل خود یکتاستی
حکیم ابوالقاسم میرفندرسکی

کتاب حاضر ترجمه رساله‌ای است بی‌نظیر و ارزشمند از حکیم و دانشور
سوئسی، تیتوس بورکهارت به نام جهان‌شناسی سنتی و علم جدید که،
چنان‌که از عنوان آن پیداست، موضوعش توضیح و تبیین مفاهیم
جهان‌شناسی سنتی و بیان ویژگی‌های این جهان‌شناسی در مقام مقایسه با
علوم جدید و علم‌گرایی متأثر از آن، که کیش رایج عصر ماست، می‌باشد.
اهمیت انکارناپذیر این رساله از دو جنبه است: اول اینکه معنای واقعی
علم جهان‌شناسی (کوسمولوژی) و اصول آن را چنان‌که مورد فهم و
اعتقاد پیشینیان بوده است برای ما بازگو می‌کند و سپس به شرح و تحلیل
این نکته اساسی و بنیادین تاریخ علم می‌پردازد که چرا و به چه علت
بزرگ‌ترین نخبگان فکری اعصار گذشته، تا هنگام ظهور و پیدایش علوم
جدید، نه تنها در رد و جایگزینی این نوع جهان‌شناسی، که به نظر
متجددان بسیار ساده و خام‌دستانه می‌آید، کوششی نکرده‌اند، بلکه
اهتمام وافری در تثبیت و ابقای آن به کار برده‌اند.
جنبه مهم دیگری که این رساله را از دیگر آثار احیاناً مشابه

ممتاز می‌کند، نقدی است که بر سه شاخه اصلی علوم جدید، یعنی فیزیک و زیست‌شناسی و روان‌شناسی دارد. فیلسوفان علم جدید نقدهای بسیاری بر علم جدید نوشته‌اند و در کندوکاوهای تحلیلی خود از جنبه‌های تباریخی و روش‌شناختی و جامعه‌شناختی و غیره نکته‌های پنهان و بس درخور توجهی را آشکار ساخته‌اند، اما اکثر قریب به اتفاق این نقدها بر مبنای تفکراتی شکل گرفته که خود محصول اندیشه دوران جدید است و ریشه‌هایش در نهایت به کانت و دکارت می‌رسد. وجه امتیاز اثر بورکهارت این است که او همچون یک حکیم سنتی در مقابل علم جدید قرار می‌گیرد و به نقادی آن می‌پردازد، چنان‌که مثلاً اگر ابن‌سینا یا آکویناس یا شنکره و یا افلاطون در زمان ما حاضر بودند، این کار را می‌کردند.

مهم‌ترین و طولانی‌ترین بخش این رساله نقد روان‌شناسی جدید است که در آن مؤلف به ارزیابی و نقد آراء سرشناس‌ترین روان‌شناس عصر ما، کارل گوستاو یونگ پرداخته و کوشیده است تا نقاب به ظاهر معنوی‌ای را که او با توسل به رمزهای سنتی آیین‌های مقدس جهان بر چهره مطالعات روان‌کاوانه خود زده است براندازد. بخش دیگری از این رساله نیز، که نسبت به بخش قبلی از اهمیت کمتری برخوردار نیست، سنجش و نقد نظریه تکامل و اندیشه‌های تکاملی است. سعی مؤلف در آن بوده است تا نشان دهد چگونه مفاهیم علمی جدید با محدودیت‌های ذاتی خود به دیگر قلمروهای معرفت بشری نفوذ و دست‌اندازی کرده و ادعای شناخت ساحت‌هایی از وجود بشر را دارد که کاملاً برای آن شناخت ناپذیر است.

رساله جهان‌شناسی سنتی و علم جدید در اصل شامل پنج فصل است که در فصول اول و سوم و ششم و هفتم و نهم این کتاب آمده است. بقیه فصول کتاب مقالات کوتاه و مستقلی از مؤلف است که چون با موضوع

بحث مرتبط بوده ترجمه آنها به این کتاب افزوده شده است. پس و پیش کردن فصول رساله و ترتیبی که در نظم آنها رعایت شده و همچنین تقسیم کتاب به دو بخش 'جهان‌شناسی سنتی' و 'سنجش علم جدید' به منظور آن بوده است تا خواننده بهتر و راحت‌تر بتواند به سراغ موضوع مورد علاقه خود برود. فصول کتاب هرچند دیدگاه واحدی را دنبال می‌کند و از نظر موضوعی به هم مربوط است، اما هریک را به طور مستقل نیز می‌توان مطالعه کرد.

خواننده‌ای که برای اولین بار با آثار بورکهارت آشنایی حاصل می‌کند به سرعت درمی‌یابد که با نویسنده‌ای نکته‌بین، بسیار با ظرافت و موجزنویس روبه‌رو است که بدون حشو و پیرایه می‌نویسد و بنابراین نوشته‌های او را نمی‌توان روزنامه‌وار خواند و انتظار فهم آنها را داشت. اما کسی که با شکیبایی و دقت آثار او را بخواند، پیامی ژرف و جاودانه را در آن خواهد یافت که به سختی از یاد رفتنی است و ناگزیر او را وادار به مراجعه مکرر به آن خواهد کرد. قصد مترجم از آوردن یادداشت‌ها و حواشی بر مطالب مؤلف جز این نبوده است که به خواننده‌ای که با این مباحث کمتر آشناست یاری رساند تا به فهم موضوع نائل شود. البته اهل فن این یادداشت‌ها را زائد خواهند دانست و بنابراین می‌توانند از آن صرف‌نظر کنند و امید است پوزش مترجم را در آوردن آن به دلیل گفته شده، بپذیرند.



در اینجا لازم است توضیحی درباره ترجمه واژه Cosmology به فارسی بیاوریم. واژه یونانی *kosmos* به معنی کیهان، جهان، نظم و منظم‌شده، در مقابل هاویه (chaos) و درهم‌ریختگی است، استاد نصر در توضیح معنای آن می‌آورد:

اصطلاح رایج در زبان یونانی برای عالم طبیعت به وسیع‌ترین معنای آن

یعنی 'کوسموس'؛ تا آنجا که به فهم یونانیان از عالم مربوط می‌شود بسیار گویاست. هرچند این اصطلاح تا امروز در زبان‌های اروپایی باقی مانده است، اما در این زبان‌ها به هیچ وجه همان وسعت و عمق معنی را که در افهام یونانیان داشت ندارد. بسیاری از کسانی که امروزه این اصطلاح را به کار می‌برند در حقیقت از معنای اصلی آن یعنی مفهوم نظم و قانون‌مندی آگاه نیستند. در صورتی که برای یونانیان این اصطلاح متعالی‌ترین اعتبار دینی را داشت. معنای آن نه تنها نظم بلکه در عین حال زیبایی و هماهنگی و خرد را در خود داشت.

در زبان یونانی هرگز این کلمه تنها معادل اصطلاح عامی که در زبان انگلیسی به معنای دنیا (world) است نبود، و مفهوم اصلی و اولیه آن، یعنی انسان کبیر، تقریباً معادل پرورده یا انسان کامل است و به کلی از خاطره‌ها فراموش شده است. کوسموس نامیدن دنیا نزد یونانیان، این مفهوم را همراه داشت که عالم کائنات الگوی نظمی است که هم زیباست و هم موجودی زنده و ذی‌شعور و به بیان افلاطونی، متعالی‌ترین وجود محسوس است (سیدحسین نصر، دین و نظام طبیعت، ترجمه محمدحسن ففغوری، انتشارات حکمت، تهران، چ ۱، ۱۳۸۴، ص ۹۲).

اصولاً از دیدگاه سنتی جهان به منزله تجلی الهی و آیت خداوندی است. حکمای ما، عالم را عِلَم (علامت) خداوند دانسته‌اند:

... خداوند تعالی چون موجودات را بیافرید عالمش نام کرد، از جهت آنکه موجودات علامت است بر وجود او و بر وجود عِلَم و ارادت و قدرت او (عزیزالدین نسفی، کتاب الانسان الکامل، تصحیح مازیران موله، کتابخانه طهوری، تهران، چ ۳، ۱۹۹۳ میلادی، رساله دهم، ص ۱۴۲).

اما آنچه امروزه کوسمولوژی نامیده می‌شود، دانشی است تجربی از متفرعات علم فیزیک جدید که به بررسی پیدایش و ساختار و تحول عالم مادی می‌پردازد و جهان مادی را به عنوان یک کل مورد پژوهش و مطالعه قرار می‌دهد. لیکن کوسمولوژی به معنای سنتی کلمه، که در این اثر محل

اشاره و بحث است، عبارت است از کاربرد دانش مابعدالطبیعه در نظام فیزیکی. با در نظر گرفتن این نکته که قوانین طبیعی حقیقی نیز چیزی نیست به جز نتایج اصول ضروری و کلی در قلمرو امور نسبی و حادث. بنابراین، از آنجا که کوسمولوژی انعکاس این اصول در جهان حادثات است، از یک طرف آن را به دانش مابعدالطبیعه وابسته می‌توان دانست و از طرف دیگر، با توجه به اینکه قلمرو پژوهش این علم و موضوعات مورد مطالعه آن در همین عالم محسوسات است. در مقابل، و نه در تضاد، با دانش مابعدالطبیعه قرار می‌گیرد. کوسمولوژی به این معنا طیف وسیعی از علوم را، از قبیل نجوم و کیمیا و طب و زمین‌شناسی و معدنیات، شامل می‌شود و همه تمدن‌های سستی یک یا چند نوع مختلف از این علوم را در دامن خود پرورش داده‌اند.

اما درباره برگردان واژه کوسمولوژی به فارسی چند کلمه به کار رفته است:

۱. کیهان‌شناخت (دایرةالمعارف فارسی مصاحب) که البته در آنجا مؤلفان بیشتر به معنای امروزی کلمه تأکید داشته‌اند تا معنای سستی آن. استطراداً می‌گوییم که کیهان یا گیهان به معنی جهان، از لفظ پهلوی *gēhān* (دنیا) است و در اوستایی به صورت *gaētha* (ریشه کلمه گیتی) آمده است (برهان قاطع، تصحیح محمد معین، ج ۳، ص ۱۸۷۲).

کیهان‌شناخت همچنین نام کتابی است از حسن قطان مروزی (۴۶۵-۵۴۸ ه.ق) که از جمله قدیمی‌ترین آثار نگاشته شده به زبان فارسی است که اکنون در دست است. موضوع این کتاب نجوم، و اقتباس و تقلیدی است از کتاب *التفهیم* ابوریحان بیرونی (*التفهیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، مقدمه، سب). نام کتاب نشان‌دهنده آنست که کیهان‌شناخت لااقل در قرن پنجم هجری به علم نجوم و حداکثر به دانش‌های وابسته به آن اطلاق می‌شده و دایره معنایی آن چندان وسیع

نبوده است که کوسمولوژی به معنای سنتی کلمه را دربرگیرد، چنان‌که فی‌المثل علم کیمیا را شامل نمی‌شده است. لذا کیهان‌شناخت و یا اصطلاح رایج‌تر کیهان‌شناختی، همان‌طور که نویسندگان صاحب‌نظر دایرة‌المعارف یادشده تشخیص داده‌اند، معادل مناسب و درخوری تنها برای معنای امروزی و محدود کلمه کوسمولوژی است.

۲. کیان‌شناسی (محمدحسن فغفوری در ترجمه کتاب دین و نظام طبیعت از سیدحسین نصر): کیان از کلمه سریانی کیانا، واژه‌ای است که مترجمان قرون اولیه تمدن اسلامی، گه‌گاه به جای کلمه طبیعه، که خود ترجمه‌ای نه چندان دقیق از فوسیس (*Physis*) یونانی و ناتورای (*Natura*) لاتین است، به کار برده‌اند. چنان‌که کتاب معروف ارسطو *Physica auscultatio* را سمع‌الکیان و یا سماع طبیعی نامیده‌اند. فیلسوفان متأخر اسلامی کیان را به معنای 'طبیاع' چهارگانه (حرارت و برودت و رطوبت و ییوست) استعمال کرده‌اند. اما واژه کیان هرگز به معنای کوسموس یونانی به کار نرفته است. چنان‌که استاد محمدمهدی فولادوند در تعلیقات کتاب حدود ابن‌سینا، طبع و طبیعه را معادل فوسیس، و جهان را معادل کوسموس یونانی آورده است (صص ۵۸-۵۹). البته کیان را جمع عربی 'کون' به معنی هستی‌ها و وجودها نیز می‌توان در نظر گرفت چنان‌که در مصطلحات قدیمی اهل کیمیا، کیان‌الثلاثة به معنای روح و نفس و جسد آمده است.

با ملاحظه آنچه گفته شد روشن است که در این مورد نیز همچون مورد اول، کیان‌شناسی را به عنوان معادل کوسمولوژی نمی‌توان به کار برد، زیرا علاوه بر ابهام، دایره معنایی آن نیز محدود است.

۳. جهان‌شناسی (استاد سیدحسین نصر در کتاب نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت): کلمه جهان، هرچند معانی مندرج در واژه کوسموس، خصوصاً معنای نظم و زیبایی، را منتقل نمی‌کند، اما از آنجا که

به کل نظام هستی دنیوی اشاره دارد که طبیعت و طبایع را نیز شامل می‌شود، معادل مناسبی برای معنای سنتی این کلمه به نظر می‌رسد و لذا ما در متن حاضر آن را در ترجمه کوسمولوژی به کار می‌بریم.



بر ابتدای کتاب شرح مختصری از زندگی و آثار بورکهارت افزوده‌ایم تا خواننده با این مؤلف آشنایی بیشتری حاصل کند.

و اما مآخذ مقالات ترجمه شده به شرح زیر است:

فصول اول تا نهم، به استثنای فصل چهارم، از کتاب:

Titus Burckhardt, *Mirror of The Intellect*, Trans. and edited by William Stoddart, Suny Press, NewYork, 1987.

و فصل چهارم از کتاب:

The Essential Titus Burckhardt, edited by William Stoddart, World Wisdom, Bloomington, 2003.

از درگاه ایزد رهنمای طلب آن دارد که لغزش‌های احتمالی در ترجمه موجب کژفهمی سخن مؤلف فقید و گمراهی خواننده فهم نگردد.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

سیدحسن آذرکار

تهران - اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ هجری شمسی

ربیع‌الثانی ۱۴۲۸ هجری قمری